

## عروج مبلغین خط ولایت فقیه به رهبری حزب وحدت اسلامی

یونس سلطانی

### پیش در آمد:

یکی از شیوه های معمول حفظ و استمرار قدرت آن است که قدرتمندان علی الرغم منافع متضادی که با آحاد جامعه دارند، بتوانند با خلق میکانیسم ها و استفاده از بار عاطفی از قبل نهاده شده در کلمات و پدیده ها عواطف و احساسات مردم را آگاهانه در کنترل خود در آورده و منافع خود شان را منافع مردم جا بزنند. ایجاد مشترکاتی چون پیوند های خونی، تعلقات تباری و منطوقی، منافع مشترک دینی، ایجاد نماد های مشترک و تقدیس آنها، موارد مورد استفاده معمول در تحمیل از خود بیگانه گی بر انسانهاست که پیشینه یی بسیار طولانی دارند.

استفاده ازین شگرد ها در افغانستان هم پدیده معمولی است. تبار گرایی، ناسیونالیسم قومی و دین ابزاری اند که از آنها در منازعات قدرت و جلب پشتوانه در سطح محلی، کشوری و بین المللی همواره استفاده شده است.

در پس تعمیم سیاست قوم و تبار گرایی عمدتاً کسانی ایستاده اند که خود شان بار بار معامله با اعتماد مردم را در کارنامه های ننگین شان داشته و در مقطعی که منافع شان ایجاب نموده است در به خاک و خون کشیدن مردمی که سنگ حمایت از آنها را به سینه میزنند، نقش داشته اند. آن ها با کسب حمایت بر مبنای شعار های پاپولیستی توانسته اند که منافع خود شان را منافع مردم جا بزنند. در برابر رقبای شان در دایره قدرت، دست به دامن اسطوره سازی و اسطوره گرایی که قاعده معمول در پدیده ناسیونالیسم و تبار گرایی است، زده و با تقدیس اسطوره ها و نسبت دادن و بزرگ نمایی کردن جملاتی به آنها که هیچ نسبتی با جهان بینی و باور های آنها ندارند، شعار های حماسی و عوام فریبانه ساخته شده و تلاش کرده اند آن تصویر ساخته شده، به باور عمومی مردمی که در تنگنا قرار دارند، تبدیل گردد. این پدیده محدود به ملیت خاصی نیست و در جوامع مثل افغانستان یک قاعده عام برای کنترل ذهنیت و کنش آحاد جامعه است.

با این مقدمه به بررسی کوتاه پروسه یی می پردازیم که حزب وحدت از متن آن سر بر می آورد. برای فهم بهتر از میکانیسمی که ادغام سازمان ها و تشکلات مسمی به مردم هزاره را که در مقاطعی در جدال قدرت جنگ های خونینی را در مناطق مرکزی افغانستان به راه انداخته و بعد از حمله امیر عبدالرحمن به هزاره جات، بزرگترین تراژیدی ها و مهاجرت های اجباری باشندگان مناطق مرکزی را رقم زده است، بر آن سازمان ها، تشکلات، افق دید و اولویت های آنها، تناقضات دیدگاه ها و شعار های عوامفریبانه آنها مکتبی نموده و به کنکاش مطالب نشر شده از جانب خود آنها پرداخته خواهد شد.

در بهار سال ۱۳۵۸، یعنی یک سال بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورش های پراکنده مردم در مناطق مرکزی افغانستان، به شکل یک قیام عمومی در می آید. بر خلاف آن چه امروز ادعا می شود، آغاز شورش ها نه به دلیل حمایت از اسلام یا دفاع از حاکمیت ملی افغانستان در برابر تجاوز روس ها، بلکه به دلیل اختناق، سرکوب، شکنجه و قتل بی رویه ی مردم عادی توسط اعضا و کارمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. مردم در آن شرایط دو انتخاب بیشتر نداشتند. یا بدون دلیل زندانی شده و بدون محکمه و اثبات جرم به جوخه اعدام سپرده می شدند، یا برای زنده ماندن اسلحه برداشته به کوه ها پناه می بردند.

حزب دموکراتیک خلق با تکیه به نیروی نظامی و حمایت مادی و معنوی اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان، به کسب حمایت مردمی ارزشی قابل نبوده و از یک موضع حاکم با توده ها بر خورد کرده و هر تفاوت دیدگاه و مخالفت را با زندان، شکنجه و حذف فیزیکی افراد پاسخ می دادند. آن ها با شعار های تند، بدون آن که خود شان به ماهیت آن شعار ها باورد داشته و اعضای حزب ملزم به پیاده کردن آن در رابطه به خود و نزدیکان شان بوده باشند، علیه متنفذین محلی و روحانیون قرار گرفتند.

علی الرغم تبعیت مردم از اسلام سنتی، روحانیون، به جزء عده قلیلی از آنها که در رکاب متنفذین محلی بوده و یا خود شان صاحب ملکیت بودند، در آغاز کودتای ثور، نفوذ زیادی نداشتند. امامان مساجد و ممبر ها در سایه و در خدمت متنفذین محلی می زیستند. مساجد و ممبر ها در اکثر نقاط هزاره جات به جزء ایامی که مناسک مذهبی در آن اجرا می شد، بیشتر برای رفع نیاز های عملی مردم مورد استفاده قرار می گرفتند تا یک مرکز برای تبلیغ دین. متنفذین محلی عمدتاً در تبانی با حکومت های وقت بر مردم حکم میراندند. با فرو پاشی نظام

جمهوریت سردار داود و روی کار آمدن جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، پایه های قدرت متنفذین محلی متزلزل شده و امکان ارائه " خدمات " به مردم را از دست داده بودند. هم زمان منافع اقتصادی آنها به دلیل محدودیت های رفت و آمد به شهر ها و تجارت که توسط دولت حزب دموکراتیک خلق اعمال شده بود، بسیار محدود گردیده بود. شعار های تند دولت به اصطلاح خلقی علیه متنفذین و روحانیون ، این دور را در جبهه واحدی علیه دولت قرار داده بود. پیروز شدن روحانیون از متن انقلاب ایران ، در انکشاف جایگاه مذهب ، مخصوصاً در مناطق مرکزی افغانستان نقش بسیار مهمی داشت.

در چنین شرایطی اولین تشکل سیاسی فراگیر در مناطق مرکزی افغانستان که به دلیل عدم نقش مستقیم دول ونیرو های بیرون مرزی در ایجاد آن، بی نظیر است، در ورس به نام شورای اتفاق اسلامی افغانستان تحت ریاست سید علی بهشتی که در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی بعد از تحصیلات در حوزه علمیه نجف، به افغانستان برگشته بود، ایجاد گردید. صادقی نیلی به عنوان معاون اول بهشتی و سید جگرن به عنوان قوماندان شورا برگزیده شده بودند.

زمانی که شورای اتفاق اسلامی تأسیس گردید " سید ها عمدتاً به دلیل تعلق نسب مشترک شان با خمینی " همراه با " میر ها " پست های مهمی را در شورای اتفاق اسلامی افغانستان اشغال نموده بودند. در راستای برنامه شعار صدور انقلاب ایران به بیرون از مرز ها ، طلبه های افغانستانی که در حوزه علمیه قم و نجف آموزش می دیدند، از ایران به افغانستان فرستاده شدند. این طلبه ها اولین گروهی در مناطق مرکزی افغانستان بودند که پشتوانه دولتی بیرون مرزی کسب کرده بودند. این امتیاز سبب تغییر موضع سید ها که قبلاً بیشتر منافع شان را با ائتلاف با میر ها و متنفذین محلی می دیدند، گردیده و رابطه سنتی آن ها با متنفذین محلی جایش را به رابطه با شیخ ها و طلابی که از ایران فرستاده شده و با یک برنامه از قبل آماده شده می توانستند امکانات بهتری را در دسترس سید ها بگذارند، داد. در فاز بعدی میر ها و متنفذین محلی در هزاره جات ، جایگاه اجتماعی قبلی شان را از دست داده و به حاشیه کشیده شدند. متنفذین دیگر در حل مناقشات مردم با دولت که به آنها جایگاه ویژه پی در میان مردم می داد ، نقشی نداشتند. زمانی که حزب دموکراتیک خلق مخصوصاً بعد از اعلام فرمان شماره هشت که در آن با اعلام امحای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی شروع به اصلاحات ارضی نموده و با استرداد زمین از متنفذین و زمین داران آنرا به دهاقین توضع می نمودند ، میر ها و متنفذین عملاً به حاشیه کشیده شده و دامنه قدرت آنها محدود گردیده و پایه های تسلط محلی میر ها آنقدر متزلزل گردید که دیگر آنها امکانات و توانایی متشکل کردن و تنظیم جریانات اجتماعی را نداشتند. موقعیت جدید که از ائتلاف سید ها و شیخ ها شکل گرفته بود، سبب تغییر ساختار اجتماعی و مناسبات قدرت در هزاره جات گردید. طلاب و روحانیون برگشته از نجف و قم مخصوصاً کسانی که بعداً در رهبری سازمان نصر قرار گرفتند، اکثراً هم قبل از انقلاب در ایران و هم در جریان آن با خمینی و حلقات مربوط به او در ارتباط تنگاتنگی قرار داشته پیروان خط ولایت فقیه بوده اند. با پیروزی انقلاب ایران و به قدرت رسیدن روحانیون با تباری آنها با نظام سرمایه داری و در راستای پروسه عروج اسلام سیاسی ، طلاب و روحانیون افغانستانی که بعد از اخراج شان از نجف در قم و مشهد گرد آمده و طعم قدرت و کسب امکانات و منزلت اجتماعی را تجربه کرده و با پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران آماده گی ذهنی و مادی عظیمی برای رویارویی با متنفذان محلی کسب کرده و توان آن را یافته بودند که از زیر بال متنفذین محلی بیرون شده و قدرت آنها را به چالش بکشند. متنفذین محلی و میر ها ناگزیر از ترک نه تنها قدرت که محل زنده گی شان نیز گردیدند. آنها با اتکا به دارایی های نقدی و تجارب تجارت که در اختیار داشتند در فاز دوم تغییرات در شورای اتفاق اسلامی و برای نجات زنده گی شان ناگزیر از ترک افغانستان شدند.

آنگونه که اشاره گردید، به قدرت رسیدن خمینی در ایران که او هم سید بود، به دامنه قدرت سید ها در مناطق مرکزی افغانستان افزود. با شکسته شدن روابط سنتی قدرت، اتحاد سید ها و شیخ های تحصیل کرده در مدرسه های دینی ایران، شکل سیاسی را به خود گرفت. این اتحاد به دلیل جنگ ایران با عراق اندکی پشتیبانی مالی و به حد زیادی پشتیبانی سیاسی از حکومت خمینی کسب کرده و با الگو قرار دادن آنچه در پروسه کسب قدرت روحانیون در ایران تجربه کرده بودند، به حذف فزیکتی و قتل هدفمند روشنفکران و نیرو های غیر مذهبی در هزاره جات پرداختند. پدیده پی که در زمان حاکمیت شورا و همکاری سید ها با متنفذین محلی وجود نداشت.

### شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان

در سپتامبر ۱۹۷۹، به ابتکار تنظیم نسل نو هزاره مغل که مقر آن در شهر کویته پاکستان است ، یکهزار و دو صد نماینده از مناطق مختلف هزاره جات که عمدتاً متشکل از سید ها، روحانیون و میر ها بودند در جلسه پی در ورس گرد هم آمدند. روشنفکران جوان نیز در آن جلسه شرکت نموده بودند. در نتیجه آن جلسه شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان تشکیل گردیده و به عنوان چتری برای گروه های مقاومت در هزاره جات عمل می نمود. در آن جلسه سید علی بهشتی ورسی به عنوان رهبر شورا برگزیده شد. بهشتی که در سال ۱۳۳۴ وارد حوزه علمیه نجف شده بود، در سال ۱۳۴۱ شمسی به افغانستان برگشته و در زادگاه خود در روستای سنگ

تخت ورس می زیست. در آنجا علاوه بر تدریس علوم اسلامی و تربیت طلاب و مبلغین اسلامی به حل و فصل اختلافات مردم نیز می پرداخت و به این دلیل نفوذ گسترده پی در میان مردم کسب کرده بود. شورای اتفاق مقدمات یک تشکیلات خود گردان محلی را هم اساس گذاشت. شورا تشکیلاتی شبه به تشکیلات یک دولت ایجاد کرده بود. بر اساس تشکیلات ایجاد شده، هزاره جات به ۹ ولایت و ۳۶ ولسوالی تقسیم گردیده و مدیریت بخش غیر نظامی ولایات تشکیل شده متشکل از شعبات قضایی، تعلیم، اقتصاد و فرهنگ بود که توسط یک والی اداره می شد. والی های هر بخش خارج از مناطقی بودند که آنرا اداره میکردند. ۲۰٪ مالیات بر درآمد تعیین شده بود. مکاتب در مناطق تحت اداره والی ها فعال بوده دختران و پسران حق تحصیل در مکاتب را داشتند.

هشت منطقه نظامی ایجاد شده بود و از هر ده خانوار یک نفر مؤظف بود به خدمت سربازی پرداخته و آن ده خانوار مسؤول تمویل یک تن فرد نظامی بودند. در عین زمان شورا روابطش را با غیر هزاره ها نیز به خوبی تنظیم کرده بود. به کوچی ها اجازه داده بودند مانند گذشته از مناطق تحت نفوذ شان عبور نمایند، و حتی امنیت آنها را در حین عبور تأمین می نمودند. مهمترین چیزی که شورا به مردم می داد، تأمین امنیت بود که در شرایط جنگی بسیار مهم بود.

تشکیل شورای اتفاق اسلامی افغانستان با دو هدف مشخص، آزادی هزاره جات و تطبیق فقه جعفریه در شرایطی که از جانب احزاب هفت گانه و جامعه بین المللی نا دیده گرفته شده بود، زمینه ایجاد ناسیونالیسم هزاره گی را مهیا نمود. همچنان به دلیل این که در ساختمان قدرت سنتی در جامعه تغییر جدی پی ایجاد نکرده و کماکان متنفذین محلی در قدرت شریک بودند، از درجه بالای حمایت برخوردار بود.

از آنجا که فرزندان متنفذین محلی با استفاده از امکانات در دست داشته قادر به سفر در شهر ها و از آن طریق امکان کسب تحصیلات عالی و آشنایی با دیدگاه ها و نظریات متفاوت از آنچه در محیط محل زیست شان معمول بوده است را داشتند، در برگشت به مکان اصلی زندگی شان می توانستند با تکیه بر نفوذ و امتیازات اجتماعی فامیل های شان دیدگاه ها و عقاید شان را بدون ترس از مواخذه بروز دهند. این امر سبب شده بود که شورای اتفاق انقلاب اسلامی متفاوت از همه تشکلات دیگر جهادی، با روشنفکران بر خورد لیبرال داشته باشند. بر خورد لیبرال شورا، فضای فعالیت برای فعالین وابسته به سازمان ها و تشکلات چپ را که در شکل سیکولار بودند، مهیا نموده بود. در آن مقطع که هنوز متنفذین محلی در اداره شورای اتفاق سهم داشتند، روشنفکران چپ در لایه های وسطی و پایینی قدرت جا باز کرده بودند. حضور معلم خادم به عنوان یکی از قوماندان های سید جگرن در غزنی بر همین مبنا استوار بود.

فعالین شناخته شده مائوئیست مربوط به سازمان آزادی بخش مردم افغانستان ( ساما ) و سازمان رهایی که با تنظیم نسل نو هزاره مغل که مقرش در کویت پاکستان بوده و عبدالحسین مقصودی مسؤول بخش افغانستان ان بود، رابطه ایجاد کرده و در محدوده حاکمیت شورای اتفاق ، مخصوصاً در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی آزادانه فعالیت می نمودند. فعالین این سازمان ها متأثر از مشی خلقی و با توجه احترام به عقاید توده ها به اختفای باور و دیدگاه های سیاسی و ایدئولوژیک شان در میان توده ها و در جبهات و سنگر های گروه های اسلامی پرداخته و به این ترتیب عملن در خدمت نیرو ها و تشکلات اسلامی قرار می گرفتند.

آغاز جبهه گیری و نبرد مسلحانه مردم در مناطق مرکزی افغانستان علیه دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز متفاوت از مناطق دیگر افغانستان بود. در جریان تصرف ادارات دولتی و ولسوالی ها به جزء افرادی که در جریان نبرد مسلحانه کشته شدند، هیچ اسیری بر علاوه آنکه به قتل رسانیده نشدند، با دادن لباس و لنگی آزاد شده و اجازه یافتند به مناطق خود شان برگردند. علی الرغم قیام مسلحانه مردم در مناطق مرکزی، از آن جایی که به دلیل کمبود تجهیزات نظامی، شورای اتفاق حالت تهاجمی در برابر دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نداشت، به این دلیل عملیات نظامی دولت هم بر علیه آنها محدود بود. در زمان آغاز فعالیت گروه های تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران، در تابستان سال ۱۳۵۹ جنگ هشت ساله ایران و عراق آغاز گردید. در جریان این جنگ اتحاد جماهیر شوری، از ایران حمایت می نمود. به دلیل این حمایت ایران بیشتر به تمویل مادی و حمایت معنوی گروه های تحت حمایتش در افغانستان مشغول بوده و کمک تسلیحاتی عمده در اختیار آنها نمی گذاشت. همچنان به دلیل عدم موجودیت مرز مشترک میان هزاره جات با کشور های همسایه ، دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای اتفاق تهدید جدی علیه مناطق تحت نفوذ همدیگر نبودند. آخرین حمله تهاجمی و نا موفق دولت در تابستان ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) اتفاق افتاد که به شکست نیرو های دولتی انجامیده و دفع گردید. و متعاقب آن دولت به حملات پراکنده هوایی اکتفا می نمود.

## سازمان نصر

"سازمان نصر در بهار سال ۱۹۸۰ فعالیت هایش را در هزاره جات آغاز نمود. این سازمان در تابستان ۱۳۵۸ ش. ( ۱۹۷۹ ع.) در ابتدا با نشر اعلامیه پی در قم ، به نام (گروه نصر) اعلام موجودیت کرد. گفته می شود که گروه نصر از به هم پیوستن سه حلقه سیاسی تشکیل گردیده بود. یکی ازین حلقه ها که در رأس آن شیخ صادقی

ترکمنی، عزیز الله شفق، کریم خلیلی قرار داشتند، به ( مغول پارتی) در کابل، معروف شده و متهم اند که تبار گرا بوده اند. مغول پارتی بعداً به ( حزب حسینی) تغییر نام می دهد.

حلقه دیگر مقیم نجف بوده که توسط شیخ قربان علی عرفانی به نام ( شباب الهزاره) بنیاد نهاده شده بود. شباب الهزاره در اصل نام دسته سینه زنی در نجف بوده است که در مراسم عاشورا برنامه اجرا میکرده است.

حلقه سوم که خود متشکل از دو دسته بوده است شامل طلاب علوم دینی مقیم ایران و سوریه می شود که بعد از پیروزی آخند ها در ایران دسته اول در گروهی به نام ( گروه مستضعفین ) در مشهد و گروه دوم در سوریه تحت عنوان ( روحانیت مبارز) فعالیت می نمودند.

یک سال بعد از تأسیس سازمان نصر، سید قسیم اخگر، رحمت الله افتخاری ( مشهور به افتخاری سرخ) و دکتر سید عبدالحمید معصومی که تازه به ایران آمده بودند به سازمان نصر پیوستند. این دسته نظریات التقاطی و مخالف با خط خمینی بروز می دادند که در نشریه ( مستضعفین) ارگان نشراتی سازمان نصر انعکاس می یافت. قسیم اخگر در مقاله ای تحت عنوان " نگرشی بر شعار نه شرقی و نه غربی "، شعار صدور انقلاب و انترناسیونالیسم اسلامی را نقد نموده بود. به دلیل دیدگاه های التقاطی متمایل به چپ که از دکتر علی شریعتی الهام گرفته می شد، قسیم اخگر و افتخاری در سال ۱۳۶۱ از سازمان نصر اخراج گردیدند.

اعضای سازمان نصر، پس از تصفیه سال ۱۳۶۱ عبارت بودند از عبدالعلی مزاری، سید حسین حسینی، محمد کریم خلیلی، عزیز الله شفق، قربانعلی عرفانی، یوسف واعظی، سید عباس حکیمی، خادم حسین ناطقی و ضامن علی واحدی.

بنا بر اطلاعات داده شده در پایگاه اطلاع رسانی ( پیام آفتاب)<sup>(۱)</sup>، در دوران جهاد به خصوص پس از سال های ۱۳۶۱ گرایش اسلامی ظاهراً بر سایر گرایش ها در سازمان نصر بر جسته تر جلوه می کرد. تلاش ها و پشتکار آقای مزاری و ارتباطات او و آقای حسینی دره صوفی با بعضی "انقلابیون" ایرانی، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد که نقش آقای مزاری در سازمان برجسته تر گردد و همزمان خط اسلام فقهاتی حد اقل از نظر فرهنگی اندکی بر سازمان حاکم شود و مقالات متعددی در رد ناسیونالیسم و جریان مغول گرایی " تنظیم نسل نو هزاره" منتشر گردید. "

مزاری در سال های پایانی جنگ در مناطق مرکزی افغانستان، بعد از آنکه در اثر کشتار بیرحمانه مردم توسط سازمان نصر و سپاه، ماهیت حکومت ولایت فقیه افشا گردیده و دیگر حربه استفاده از دین کار آمد لازم را نداشت، به اصطلاح یک شبیه تبار گرا شده و با شعار دفاع از حقوق مردم هزاره و نفاذ فقه جعفریه به تخریب افکار مردم که با تأسف آلترناتیف دیگری برای انتخاب نداشتند، پرداخت. فیگور های عمده ای که در ایجاد سازمان نصر نقش داشتند، همه پیروان خط ولایت فقیه و در رکاب جمهوری اسلامی و خمینی بوده اند.

اشخاص ذیل سازمان نصر و تشکل موازی با آن پاسداران جهاد اسلامی را اساس گذاشته اند :

**سید حسین حسینی** دره صوفی (که در زمان طلبه گی اش در نجف روابط بسیار نزدیکی با خمینی و پسرش مصطفی خمینی داشته و همچنان به دلیل محدودیت سفر طلاب ایرانی به ایران، رابطه خمینی را با خامنه ای، هاشمی رفسنجانی و بهشتی تأمین می نموده است). سایت اطلاع رسانی "شفقنا" که مرکزیت آن در قم - ایران است، یکی از ویژه گی های سید حسین حسینی را حرکت در جهت خط امام خمینی و تقویت آن می دانند.

**محمد حسین صادقی نیلی**؛ صادقی نیلی هم مانند دیگر رهبران سازمان نصر از طلبه های حوزه علمیه است که در سال ۱۳۴۹ شمسی راهی نجف در عراق می شود. گفته می شود که نیلی دشمنی ویژه ای با خان ها و اربابان هزاره و روشنفکران غیر مذهبی داشته است. با تشکیل شورای اتفاق اسلامی به رهبری سید علی بهشتی، نیلی به عنوان معاون اول بهشتی انتخاب می گردد. نیلی بعد از سفر هایی به پاکستان و ایران جهت معرفی شورا دو باره به هزاره جات بر گشته و به خلع سلاح اربابان و متنفذین محلی می پردازد. صادقی نیلی یکی از مؤسسين ( پاسداران جهاد اسلامی) بود که بر سر کنترل مناطق مرکزی جنگ های خونینی با سازمان نصر داشته است. ولی در مراحل بعدی با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان که سازمان نصر ستون فقرات آن را تشکیل می داد، به حزب وحدت پیوست. نیلی در ۲۴عقرب ۱۳۶۹ در یک سو قصد با رگبار گلوله به قتل می رسد.

**قربانعلی عرفانی یکاوانگی**؛ قربانعلی یکاوانگی در منطقه " سیاه دره" ولسوالی یکاوانگ به دنیا آمده است. مذکور بعد از ترخیص از عسکری در سال ۱۳۴۶ شمسی به عراق رفته و در حوزه علمیه نجف از جمله نزد خمینی، محمد باقر صدر و مصطفی خمینی به تحصیل پرداخت. عرفانی با جمعی از طلبه های افغانستانی در نجف در برخی از مناسبت ها به نام " طلاب علوم اسلامی افغانستان" اطلاعیه هایی منتشر می نمود. او در سال ۱۳۵۲ در زمان طلبه گی اش در حمایت از کودتای سردار داود، اعلامیه داده است. عرفانی در رابطه با

کودتای هفت ثور می نویسد: " همان سالی که در افغانستان کودتا شده بود من در عراق بودم. عده یی می گفتند کمونیست ها روی کار آمده اندو عده یی دیگری می گفتند شیعیانی مثل سلطانی کشتمند و سید داود مصباح که در آن زمان والی بامیان بود، روی کار آمده اند. این در حالی بود که طلاب افغانستان خوشحال بودند. اما از آن جایی که ما با دستگاه امام خمینی در ارتباط بودیم و به دنبال یاد گیری مسایل سیاسی از ایشان بودیم، فهمیدیم که نظامی که در افغانستان روی کار آمد، وابسته به شوروی سابق و نظام مارکسیستی \_ کمونیستی است ما این نظام را نفی می کردیم و غیر اسلامی می دانستیم و می گفتیم که درست است که سلطانی کشتمند یک بچه هزاره و شیعه است ، اما یک کمونیست خلقی است. خوب جالب این جا بود که خیلی ها از طلبه ها اصلاً نمی دانستند که کمونیست یعنی چه؟"

روزنامه اطلاعات روز (۲) در مورد قربانعلی عرفانی می نویسد: " پس از وقوع کودتای کمونیستی استاد عرفانی به همراه سید غلام حسین موسوی و شهید شیخ عبدالحسین اخلاقی نزد امام خمینی رفته و در باره نظام کمونیستی بر سر کار آمده از ایشان کسب تکلیف نمود. " عرفانی با دوستانش در نجف برای برگزاری مراسم ماه محرم، دسته سینه زنی به نام " شباب الهزاره " ایجاد کرده بود .

عرفانی یکاوانگی در صفحه ۲۴ کتاب «امام و انقلاب اسلامی افغانستان» راجع به خط امام چنین می نویسد: «امروز بر ملت مسلمان ماست که خط امام و رهبری های خردمندانۀ وی را که از ژرفای ایمان به الله و خط توحیدی سرچشمه می گیرد، بیش از پیش سرمشق علمی و عملی خود قرار دهد. " قربانعلی عرفانی بعد از اخراج از نجف به قم رفت و در آنجا وارد حلقه یی شد که در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی سازمان نصر را تشکیل دادند. با ایجاد انشعاب در حزب وحدت در سال ۲۰۰۱، عرفانی رهبر شاخه یی از حزب وحدت به نام ( حزب وحدت ملت افغانستان ) گردید. در سال های اول حکومت کرسی ، عرفانی به عنوان سناتور انتصابی در مجلس معرفی گردید.

**سید عبدالحمید سجادی :** سجادی در لعل و سر جنگل به دنیا آمده و پدرش سید محمد حسین نماینده و وکیل خمینی در مناطق مرکزی بود که وجوهات ( خمس، ذکات، سهم امام) مردم را برای خمینی انتقال می داد. سجادی با ورود به نجف نامه یی را که پدرش عنوانی خمینی نوشته بود، به او می رساند و با کمک خمینی در حوزه نجف ثبت نام می نماید. با اخراج از نجف سید عبدالحمید سجادی و برادرش سید محمد امین سجادی به مشهد و بعداً به مناطق مرکزی افغانستان می روند. در سال ۱۳۵۴ پس از جمع آوری وجوهات مردمی برای تحویل آن به نمایندگان خمینی راهی ایران می شود. در تظاهرات سال ۱۳۵۷ علیه شاه در ایران، به قول خودش همواره کنار خامنه یی، هاشمی نژاد و طیبسی بوده است. بعد از مرگ او در یک حادثۀ ترافیکی در پاکستان، مزاری در مراسم فاتحه او سخن رانی کرده می گوید سجادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروه مستضعفین را ایجاد کرد. گروه مستضعفین بعداً به درخواست مزاری به سازمان نصر می پیوندد.

**عزیز الله شفیق بهسودی :** یکی از رهبران سازمان نصر که فعلن در استرالیا زنده گی می نماید.

**عبدالعلی مزاری** مزاری در سال ۱۳۵۱ به منظور ادامه تحصیل ابتدا به نجف و کربلا سفر کرده و سپس در حوزه علمیه قم به تحصیل دروس حوزوی می پردازد. در زمان شاه ایران از سوی دستگاه های امنیتی دولت شاهنشاهی ایران دستگیر و بعداً به افغانستان بر می گردد. در ثور ۱۳۵۷ خمینی بار دیگر به عراق و سوریه سفر کرده و بعد از طریق پاکستان دوباره به افغانستان بر می گردد. مزاری فرد عملگرایی بوده است و این خصوصیتش در دو مرحله از زنده گی سیاسی او به خوبی تبارز یافته است. در فاز اول مزاری متأثر از اندیشه های خمینی و شعار های رایج جمهوری اسلامی ایران و متعهد به دکتربین ولایت فقیه و صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرز های ایران است. ولی در مراحل بعدی به عنوان یک ناسیونالیست دو آتشۀ هزاره نقش بازی می نماید. مزاری علی الرغم دادن شعار فدرالیسم، پایان دادن به تعصبات قومی و دفاع از حقوق هزاره ها، عملاً با آغاز جنگ بر علیه شورای اتفاق بر خود مختاری هزاره ها که در زمان حاکمیت شورا ممکن شده بود، پایان بخشید.

سازمان نصر در تابستان سال ۱۳۶۱ ( ۱۹۸۲ ) شورای اتفاق را به چالش گرفت. بخش رادیکال شورای اتفاق که با حاکمیت لیبرالیسم و نفوذ افرادی با نظریات التقاطی در شورا معترض بودند ، به حرکت کودتایی علیه بهشتی اقدام کردند. سازمان نصر حدود تقریباً یک هزار سرباز تعلیم دیده متشکل از طلبه ها را به کمک بخش رادیکال شورا فرستاد. طلبه ها و آخند هایی که از حوزه های علمیه قم و مشهد به افغانستان فرستاده شدند، مانند روحانیون شورای اتفاق، در منطقه و میان مردم جا افتاده نبودند. ولی در عوض آنها با برنامه و متشکل عمل نموده و از امکاناتی که جمهوری اسلامی ایران در اختیار شان گذاشته بود، بهره می بردند. سازمان نصر، سپاه، با شعله ور ساختن جنگ های نیابتی و کثیفی در مناطق مرکزی که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ جریان داشت سبب قتل و آوارگی هزاران انسان گردید که بعد از اعلام جهاد و تهاجم امیر عبدالرحمن بر مناطق مرکزی، بی پیشینه بود. تعداد افرادی که در جریان جنگ های داخلی هزاره جات کشته شدند، بیشتر از تعداد افرادی است که در

جنگ علیه دولت حزب دموکراتیک خلق زنده گی شان را از دست دادند. طنز تلخ تاریخ در این است که علی الرغم تهاجم سازمان نصر و کشتار بیرحمانه مردم که هیچ منفعتی در آن جنگ ها نداشتند، کماکان مزاری و افراد مربوط به سازمان نصر و طلبه های بر گشته از حوزه های علمیه به عنوان " مدافع" حقوق مردم هزاره تبلیغ می گردند.

کارنامه سازمان نصر به رهبری مزاری و همقطاران خلیلی، محقق، اکبری و دانش درست در جهت مقابل ادعا های تبلیغاتی سازمان نصر و مزاری می باشد. ولی کما کان تلاش صورت می گیرد که میراث خواران مزاری در چوکات گرد هم آیی های به نام شورای ملی مردم هزاره، کنگره ملی مردم هزاره همه جنایاتی را که مرتکب شده اند با ترسیم چهره ی متفاوت از مزاری و ایجاد کیش شخصیت برای او که در مسیر منافع و نیاز های جمهوری جنایتکار ایران عرض اندام نماید پنهان نموده و بتوانند همچنان استمرار شان را تضمین نمایند. مزاری ننگ ائتلاف با گلبدین حکمتیار که در موارد متعددی دشمنی اش را با مردم هزاره آشکارا بیان نموده است-در کارنامه اش دارد. سازمان نصر و رهبری اش در تقابل مطلق با ادعای دفاع از حقوق مردم هزاره، در راستای حفظ تسلط شان حتی قوماندان های حزب اسلامی، و جهادی های دیگر را دعوت به کشتار رقبای هزاره اش نموده است. در اعلامیه پی که در پی یکی از آخرین جنگ های سازمان نصر که در زمستان ۱۳۶۱ شمسی در مناطق مرکزی، مشخصاً در جاغوری اتفاق افتاده و در جریان آن به شکل وحشیانه پی به کشتار و شکنجه افراد به جرم این که کسانی از فامیل آنها در جبهه مقابل سازمان نصر جنگیده است، چنین آمده است: "...اوضاع سیاسی و اسلامی مناطق هزاره جات را در خطر مشاهده نمودیم، ما گروه های اسلامی وابسته به ایران و پیرو خط امام خمینی خود ها را بسیج نمودیم و هم آهنگی خود را در مقابل افراد ملحد و کفر تنظیم نسل نو هزاره مغل اعلام می داریم. ... برای شما روش است که به تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۳ پایگاه چینی و آمریکایی را در مرکز ولایت جاغوری و مالستان و ارزگان بر چیده و تمام اموال آنان به عنوان غنیمت بدسترس شورای روحانیت قرار گرفته و افراد شان به خاک و خون یکسان شده اند و اجساد نجسه شان طعمه درنده گان قرار گرفته ... بناء به برادران اهل تسنن افغانستان یاد آور می شویم که هوشیار و بیدار باشید که این گروه کمونیست ناپاک تعهد دارند که اراضی و زمین هایی را که در دوره حکومت امیرعبدالرحمن خان به شما داده شده اند دوباره پس بگیرند. لهذا افراد این گروه و یا کسانی که از آنها اسلحه و مهمات می گیرند در هر جایی که بدسترس شما قرار می گیرند باید همه را بکشید و مال و اموال شانرا به غنیمت بگیرید و خود آنها واجب القتل و مباح الدم می باشد... (۳).

در جریان این جنگ، بخشی از افراد رادیکال شورای اتفاق در جاغوری قدرت داشته و شیخ عرفانی یک از قوماندان های سازمان نصر هدایت جنگ را به عهده داشت. همچنان نظامیان و نماینده گان سازمان ها و احزاب دیگری چون ( نهضت اسلامی، به رهبری لمپنی به نام واثق) و نظامیان حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی به حمایت از شورا و سازمان نصر در جنگ شرکت نمودند. آنچه در توجیه این جنایت ذکر می گردد، دفاع از اسلام و پیروی از خط ولایت فقیه در مقابل کفر و الحاد و ناسیونالیسمی است که از جانب تنظیم نسل نو هزاره مغل، نماینده گی می شود. تناقض آشکار ادعای حمایت مزاری از حقوق مردم هزاره در متن این اعلامیه به خوبی پیداست.

مزاری تنها در عرصه شعار های حماسی خودش را مدافع سر سخت منافع مردم هزاره جلوه می داد. او هیچگاه اراده و خط و مشی مشخصی برای به عمل پیاده کردن شعار هایش نداشت. روابطش با احزاب دیگر مجاهدین بعد از شکست نجیب الله آخرین رئیس جمهور متعلق به حزب جنایتکار پرچم، نیز بر اساس منافع مقطعی اش می چرخیده است. بعد از تیره شدن روابط حزب وحدت با جمعیت اسلامی با حزب اسلامی حکمتیار و جنبش ملی اسلامی به رهبری دوستم، شورای هم آهنگی را بر علیه دولت ربانی تشکیل نمود.

بعد از فاجعه افشار که نیرو های احمد شاه مسعود در همکاری با سیاف به قتل عام مردم بیدفاع پرداختند، مزاری در ویدیوی (۴) به ساده گی دلیل قتل عام مردم بیگناه افشار را نتیجه جنایات عساکر خودش می داند که خدا انتقام آنرا از مردم افشار گرفته است.

با پدید آمدن طالبان و نزدیک شدن شان به کابل، و بیرون رفتن نیرو های حزب اسلامی از چهار آسیاب به نفع طالبان ناگهان مزاری خودش را در محاصره نیروی طالبان از یک جانب و نیرو های احمد شاه مسعود از جانب دیگر می بیند. مزاری بعد از تلاش بی نتیجه برای مذاکره با طالبان در راه فرار به مناطق هزاره جات در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ توسط طالبان اسیر و بعداً به قتل می رسد.

مزاری با الگو برداری از آخذ های ایران، با در اختیار قرار دادن اختیارات نظامی و مادی به افراد سرخورده هزاره حلقه پی از لومپن پرولتاریا را در قرارگاه های نظامی گردد آورده بود. آنها که محرومیت را تا مغز استخوان تجربه کرده بودند و به یکباره گی قادر شده بودند هر آنچه را نمی پسندیدند با گلوله پاسخ داده هم قدرت و هم موقف اجتماعی به دست آورده و همه خواست های شانرا با زور تفنگ بر آورده سازند، دیوانه وار از آن امکانات

پاسداری می کردند. تحمیل آن همه جنایات و زور گویی بر مردم هم به ساده گی دفاع از حقوق مردم هزاره نام نهاده شده بود.

## پروسه ی تشکیل حزب وحدت

سازمان های موازی نصر و سپاه که رهبران هر دو در رابطه نزدیک با خمینی وحلقه او داشته اند، علاوه بر جنگ های ویرانگری که با شورای اتفاق داشته اند، در برابر هم دیگر شان نیز جنگ هایی خشونت باری داشته اند. زمانی که احزاب هشت گانه که از جانب غرب و کشور های عربی از مجرای پاکستان کمک می شدند، نظر به اقتضای شرایط و ایجاب منافع کشور های کمک کننده نا گزیر از اتحاد با هم گردیدند، احزاب ۹ گانه که از طرف ایران حمایت می شدند، به حاشیه کشیده شدند. چون این احزاب حافظ منافع ایران در جنگ های نیابتی در افغانستان بودند، و به تاکتیک جدیدی برای تأمین منافع ایران در رقابت با کشور های عربی و غرب نیاز بود، برای ائتلاف از طرف ایران تحت فشار قرار گرفتند. اگر فشار ایران در تأمین ائتلاف سازمان ها و گروه های تحت امرش نبود، اتحاد سازمان های نصر و سپاه پاسداران جهاد اسلامی که ستون فقرات حزب وحدت را تشکیل می دهند، ممکن نبود. آغاز ائتلاف در بهار سال ۱۳۶۷ پس از گفتگوی مسئولین سازمان نصر و سپاه، اکبری، سجادی و عرفانی یکاولنگی، به تاریخ ۲۴ سرطان در ولسوالی پنجاب کلید زده شد. در پایان این گرد هم آیی قطعنامه در ۱۶ ماده صادر گردید و متعاقباً در تاریخ ۱۶ سنبله همان سال، مسئولین و فرماندهان سازمان نصر و جهاد اسلامی در لعل منشور اتحاد را در ۱۲ ماده امضاء کردند.

به نقل از پیام اطلاع رسانی پیام آفتاب، "بعد از اتحاد سازمان نصر و پاسداران جهاد، سایر گروه های اهل تشیع نیز برای پیوستن به این اتحاد دعوت شدند. در گرد هم آیی بهسود که با شرکت نمایندگان نیروی اسلامی، نهضت اسلامی، حرکت اسلامی، سازمان نصر و پاسداران جهاد و نیروی صلح برگزار شده بود، سازمان نیرو و نیروی صلح، به اتحاد پیوستند. در گرد هم آیی جاغوری مؤرخ ۶ قوس سال ۱۳۶۷، نهضت اسلامی، دعوت اتحاد اسلامی و جبهه متحد انقلاب اسلامی هم به اتحاد پیوسته و منشور وحدت را امضاء کردند. در نشست جاغوری اعضای شورای مرکزی اتحاد تعیین و بامیان به عنوان مرکز انتخاب شد.

سر انجام در گرد هم آیی بامیان، نمایندگان و مسئولین احزاب شیعه از ۱۳ ولایت اکثرآ شیعه نشین افغانستان شرکت نموده و طی ۹ روز بحث و گفتگو با سوگند به قرآن با هم وحدت نموده و " میثاق وحدت " را در ۲۰ ماده امضاء کرده و احزاب مربوطه شان را منحل اعلام کردند. " شورای اتفاق اسلامی نیز به حزب وحدت پیوست.

چون اراده سیاسی موجود بود، جنگ های خانمانسوزی که از طرف گروه های تحت حمایت ایران بر مردم تحمیل شده، زنده گی و امنیت مردم را در طول سال ها به یغما برده بود، به سرعت پایان یافت.

در سال ۱۳۷۰ نخستین کنگره حزب وحدت در بامیان بر گزار شده و عبدالعلی مزاری به عنوان رئیس شورای مرکزی انتخاب گردید.

در این مقطع باز هم زمینه نفوذ متنفذین و خوانین، افراد لیبرال با نظرات التقاطی و متمایل به چپ، که زمانی عضویت آنها در شورای اتفاق اسلامی به رهبری سیدعلی بهشتی، جنگ گروه های تحت حمایت ایران مانند سازمان نصر به رهبری مزاری و سپاه را علیه شورای اتفاق توجیه میکرد، در حزب وحدت فراهم گردیده و چاشنی اختلافات جدید میان گروه های که با فشار به صورت میخانیکی به وحدت تن در داده بودند، گردید.

در سنبله ۱۳۷۳ اولین انشعاب بین جناح مزاری و اکبری عینیت یافت. لازم به یاد آوری است که حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی با آنکه در اعتقادات دینی مانند سایر گروه ها و احزاب اهل تشیع محافظه کار و سنتی بود، به دلایلی مختلفی از جمله رقابت در حفظ دامنه قدرت در میان شیعه ها، و حضور قدرتمند سید ها در حزب حرکت علاوه بر آن که در حزب وحدت نپیوستند، در رقابت شدید با حزب وحدت به جنگ های مسلحانه در برابر هم نیز پرداختند. رهبری حرکت اسلامی به دلیل حمایت گسترده جمهوری اسلامی افغانستان از سازمان نصر، سپاه پاسداران و بعداً حزب وحدت از ایران دلی خوشی نداشت.

## میثاق وحدت

مبانی و اصول حزب وحدت به میثاق وحدت مسمی شده و از تاریخ ۲۵ الی ۲۷ سرطان در بامیان تدوین شده است. بخش هایی از میثاق وحدت را که افق دید رهبران حزب وحدت را متجلی ساخته و تناقض باور و گفتار و شعار های پاپولیستی آنها برای اعمال نفوذ در آن به صورت واضح منعکس گردیده اند، ازین قرار است:

ماده اول: ... تداوم مبارزه و تشدید آن برای ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت و اصل ولایت فقیه.

ماده ششم : مبارزه جدی با افکار الحادی و غیر اسلامی و التقاطی.

ماده نهم : تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی مبتنی بر حکومت اسلامی با رسمیت داشتن مذاهب جعفری و حنفی که تمامی قشرها و طوایف و ملیت‌ها در پرتو آن از همه حقوق سیاسی، مذهبی، مدنی و ... بدون تبعیض برخوردار گردند.

ماده چهاردهم : اتخاذ مواضع سیاسی در برابر بلوک‌ها و اقطاب استکباری بر اساس اصل " نه شرقی نه غربی".

ماده نوزدهم : سپردن امور به نیروها و عناصر صالح و مؤمن و کاردان.

اساسنامه حزب وحدت اسلامی نیز به گونه‌ی است که تنها به افرادی صلاحیت اجرایی داده و ارتقای آن‌ها را در مدارج بالای تصمیم‌گیری ممکن می‌سازد که در حوزه‌های " علمیه" آموزش دیده باشند. به عنوان نمونه در ماده‌های نهم و دهم در رابطه با شرایط اعضا و وظایف شورای عالی نظارت چنین آمده است:

ماده نهم : شرایط عضویت : ۱- عادل و متقی بوده سوء سابقه نداشته باشد.

۳- از نظر علمی اعضای روحانی شورا حد اقل دو سال دروس فقه و اصول را فرا گرفته و توانایی تدریس سطوح را داشته باشد. ۴- توانایی حکم مجتهد بر موضوعات و صلاحیت شرعی، اجرایی آن را داشته باشند. ۱۰- معتقد به حکومت اسلامی باشد.

ماده دهم : وظایف شورای عالی نظارت : ۱- حفظ هویت اسلامی تشکیلات در راستای خط ولایت و فقاقت.

۵- تعیین و تأیید قضات و ائمه جمعه و جماعات بر اساس ضوابط فقهی. ۶- نظارت و اشراف بر موقوفات. ۷- نظارت دقیق و همه‌جانبه بر مدارس علوم دینی. ۸- معرفی مرجع تقلید برای مردم. ۹- نظارت بر جمع‌آوری و مصرف وجوهات شرعی.

تحلیل ستم‌های چند لایه بر مردم هزاره در طول سالیان دراز پدیده پنهانی نیست. تا زمان قبل از مزاری احساس ناسیونالیسم تباری در میان مردم هزاره محسوس نبوده است. مزاری با نهادینه کردن سمبول‌هایی ناسیونالیستی از جمله تراشیدن هویت جمعی برای مردم هزاره در قالب مذهب و خواسته اش مبنی به رسمیت بخشیدن به فقه جعفری به عنوان نمادی از آزادی مردم هزاره، تبارگرایی را در میان مردم هزاره دامن زد. هرگاه از پوتانسیل اعتراض به تبارگرایی برای پایان بخشیدن به تبارگرایی استفاده به عمل می‌آمد، بدون تردید امر مثبتی بود، ولی چنین داعیه‌ها صرفاً جاگزینی شکل جدیدی از ناسیونالیسم قومی بود با شکل قبلی، نه تلاش برای گذاشتن نقطه پایان بر آن.

امروزه برای بیشتر بر جسته کردن مزاری، ادعا می‌گردد که هزاره بودن قبل از مزاری برای مردم ننگ بوده و هیچ هزاره‌ی قبل از مزاری نمی‌توانسته است بدرجات بالای حکومتی رسیده و موقف بالای اجتماعی به دست آورد. برای افرادی (مخصوصاً جوانان) که با تاریخ گذشته نا آشنا هستند، و شرایط نا هنجار اجتماعی از جمله رشد تبارگرایی و ناسیونالیسم که یکی از بنیادهای دولت پسا طالبان در افغانستان بوده است، هویت‌های فردی آنها را به بحران مواجه ساخته و ناگزیر در صدد کسب هویت جمعی به قوم و تبار خودشان رو می‌آورند، جاذبه زیادی ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ی که بر عکس هزاره بودن را برای شان افتخار دانسته و زمینه تبارگرایی، منطقه‌گرایی و احساس ناسیونالیسم تباری در آنها مجال رشد می‌یابد.

بر گشت به " عظمت" دوران مزاری، تحت تأثیر تبلیغات کسانی که با قدسیت دادن به مزاری و بعداً ایجاد رابطه میان خودش و اهداف مزاری می‌توانند با در دست گرفتن و کنترل احساسات مردم به نوایی برسند، به نوعی نوستالژی تبدیل شده است. مکث اندک در شعارهایی که نوید آزادی، نوید حق حاکمیت بر سر نوشت خود را می‌دهد، نشان می‌دهد که انقلابی‌ترین و حماسی‌ترین شعارهای مزاری و همکارانش کلی‌گویی بی‌بیش برای تخدیرافکار مردم و ایجاد زمینه‌ی برای اعمال نفوذ بر مردم نیست. زمانی که برای آزادی شعار داده می‌شود مشخص نیست که منظور از آزادی‌ی که قرار است به دست بیاید چیست؟ آزادی حق استفاده یکسان از ثروت‌های اجتماعی؟ آزادی انتخاب؟ آزادی عقیده؟ آزادی بیان؟ آزادی انتقاد؟ آزادی از ستم جنسی؟ آزادی حق دوست داشتن و انتخاب همسر؟ آزادی از یوغ دین؟... با توجه به افق دید مزاری که در بهترین حالت نمی‌توانست حکومتی بهتر از حکومت خط خمینی و " عدل" علی برای مردم به ارمغان بیاورد، دست رسی به هیچ یک از آزادی‌هایی که در بالا ذکر گردید، نمی‌تواند ممکن باشد. مزاری با اعتقاداتش به اسلام و فقه جعفری چه گونه می‌توانست بر قرآن و گفته‌های پیامبر، علی و امامان پا نهاده و از اپارتاید جنسی بگذرد؟ مزاری در



بعضی از سخن رانی هایش از حقوق زنان در اسلام صحبت کرده است، درست به همین گونه پی که طالبان از دادن آزادی و حقوق به زنان که در اسلام و بر اساس قوانین شرع تعیین شده صحبت می کنند. ولی زمانی که پسوند اسلام در پی حقوق زنان قید می گردد، خیلی مشخص است که چگونه آزادی ای مورد نظر مزاری بوده است. اگر مزاری و هم‌رکابانش حق برابری زن و مرد را بخشی از آزادی و حق زنان بدانند، ناگزیر هستند فرامین اسلام را زیر پا بگذارند. زیرا با حاکمیت اسلام و قرآن حق برابری زنان با مردان متصور نیست. در نتیجه انتظار تحقق شعار حق حاکمیت بر سر نوشت، و حق آزادی در محدوده بینیش مزاری، خود فریبی پی بیش نیست.

مکث کوتاهی بر شرایط زنده گی مردم هزاره در افغانستان نشان می دهد که شرایط زنده گی مردم هزاره در نتیجه عملکرد های حزب وحدت به رهبری مزاری نه تنها بهتر از قبل نشده بلکه به مراتب بد تر از گذشته است. هزاره ها نه تنها امنیت سفر در مناطق بیرون از مرز های شانرا از دست داده اند، که حتی در کابل در فضای امنیتی بسیار دشواری به سر می برند. ولی رهبران جناح های مختلف حزب وحدت که از یاران نزدیک مزاری بودند، در قصر های مجلل و شهرک هایی که به قیمت فقر و از خود بیگانه گی مردم هزاره به دست آمده اند، با عیش و عشرت زنده گی می نمایند.

مزاری و حلقه ی مربوط به سازمان نصر و سپاه که در رأس امور حزب وحدت قرار دارند، در مورد جنایات جنگی شان در مناطق مرکزی افغانستان، جنگ در مقابل شورای اتفاق اسلامی که عملاً نوعی از خود مختاری را در مناطق مرکزی افغانستان ایجاد کرده بودند، و جنگ در جاغوری سکوت اختیار کردند. آنها هیچ توضیحی در این رابطه ندارند که چرا همزمان با شعار دفاع از حقوق مردم هزاره، قوماندان های حزب اسلامی را به قتل هزاره هایی که پیرو خط ولایت فقیه نیستند، تشویق می نماید؟ چرا از اینکه جسد هزاره پی که صرفاً به دلیل همکاری پسرش با جبهه منصوب به تنظیم نسل نو هزاره به قتل می رسد، اجازه دفن نیافته و با افتخار طی اعلامیه می نویسند که طمع درنده گان گردید؟

مزاری هیچ گاهی در رابطه با محتوای آن نامه<sup>(۲)</sup> علاوه بر آن که دلیلی ارائه نکرده است، مضمون آن را هم نکوهش نکرده است.

در رابطه با فاجعه افشار که ماجرا جویی های حزب وحدت بدون تردید در حمله جنایتکارانه نیرو های شورای نظار به رهبری احمد شاه مسعود و داکتر عبدالله نقش داشته است، مزاری با بی مسؤولیتی پی که از او انتظار می رفت در ویدیویی که لینک آن در شماره (۴) بخش منابع ضمیمه است می گوید: " ... من مطمئن هستم که یعنی در این جا نظامی های مردم ما در جنگ های دیگر در حق مردم بد کردند که این ها در حق مردم ما در افشار بد کردند."

مزاری بلاخره بعد از بازی های دو گانه با رقبای سیاسی اش با گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی و عبدالرشید دوستم رهبر جنبش در برابر شورای نظار دست به ائتلاف می زند. با ظهور طالبان بعد از این که در مقابله نظامی از طالبان شکست خورد، در صدد مذاکره با طالبان که احتمالاً با یک توافق قبلی قرار گذاشته شده بود، راهی چار آسیاب شده و سر انجام به گونه پی که هنوز آشکار نیست توسط طالبان به قتل می رسد.

بلاخره واقعیت خیلی آشکار این است که مزاری نه بر مبنای ظرفیت ها و خدماتش به انسانهای محروم و در بند نگهداشته شده بزرگ جلوه داده می شود، بلکه نیاز به کنترل ذهنیت و کنش انسانها و استفاده ابزاری از آنها توسط هم‌رکابانش است که مزاری به عنوان " ناجی " مردم هزاره و تنها کسی که هزاره ها را از حاشیه به متن کشانید، تقدیس میگردد.

حزب وحدت بعد از حذف طالبان از قدرت و ایجاد دولت موزاییک کرزی مجدداً دچار انشعاب های متعدد گردید. حزب وحدت جناح آقای خلیلی، به سه جناح دیگر تقسیم شد که عبارت اند از: «حزب وحدت اسلامی افغانستان» به رهبری خلیلی، «حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان» به رهبری محقق و «حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان» به رهبری عرفانی یکاولنگی. حزب وحدت اسلامی جناح اکبری که حالا در رکاب طالبان خم و راست می گردد، هم به دو جناح «حزب وحدت ملی افغانستان»، به رهبری اکبری و «حزب افتدار ملی افغانستان» به ریاست کاظمی تقسیم شده است.

پا نویس ها :

(۱) \_ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی آفتاب

(۲) \_ مکتوب شورا در توجیه علت جنگ سال ۱۳۶۱ در جاغوری که به امضای شیخ جودری، شیخ عرفانی قوماندان سازمان نصر که همزمان مسئول نظامی در اتحادیه حاجی رسول الله داد بود.

(۳) \_ روزنامه اطلاعات روز ( قربان علی عرفانی)

(۴) \_ لینک کلیپ ویدیویی از اظهار نظر مزاری در رابطه با جنایات افشار

<https://www.youtube.com/watch?v=kc-efXp18Cg>

منابع :

1- Kristian Berg Harpviken

Political mobilization among the Hazaras of Afghanistan 1978 – 1992

۲ \_ پایگاه اطلاع رسانی شفقتنا \_ خبر گذاری شعیان \_ افغانستان  
Af.shafaqna.com

۳ \_ پایگاه اطلاع رسانی پیام آفتاب ، همکاری خبری شیعه  
payam – aftab.com

۴ \_ سوسیالیسم کارگری ، ارگان نشراتی سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان  
[www.workersocialist.org](http://www.workersocialist.org)

۵ \_ روزنامه اطلاعات روز  
[www.etilaroz.com](http://www.etilaroz.com)